

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هشتم-شماره اول-بهار ۱۳۹۴-شماره پیاپی ۲۷

سبک‌شناسی ادبی قصاید زاهد تبریزی

(ص ۲۹۰-۲۷۱)

سهیلا مرادقلی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۰۶/۳۰

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۳/۱۲/۱۵

چکیده:

بازار قالبهای شعری در ادوار مختلف، گرمی یکسانی نداشته است. با توجه به اوضاع سیاسی، دیدگاه صاحبان قدرت، شرایط اجتماعی، روحیات مردم و ... قالب یا قالبهایی در شعر مسلط میشدند. آنچنان که در دوره سبک خراسانی شعر حماسی و قالب مثنوی، مدح و قصیده از دیگر قالبها رونق بیشتری داشته، در دوره سبک عراقی غزل از دیگر قالبها پیشی گرفته است. در عهد صفویان به دلیل دیدگاه مذهبی ایشان، به شعر مدحی توجهی نمیشد و به تبع آن، قالب قصیده که قالب مدح و ثنا بود از رونق افتاد. لیکن در همین دوران، شاعرانی بودند که از قالب قصیده در مسیر دیدگاه مذهبی صفویان استفاده کرده، برای بقای آن کوشیدند. زاهد تبریزی، شاعر و نویسنده پرکار عهد صفویان، قصایدی دارد که گویای تلاش وی در کاربرد صنایع ادبی و صورخیال در قصیده و در پی آن گرمی بخشیدن به بازار سرد قصیده است. در این مقاله، نگارنده بر آن است تا با استفاده از سه نسخه خطی دیوان زاهد تبریزی، صورخیال و بسامد بالای صنایع ادبی مورد توجه شاعر را، در آن عهد قصیده گریز، مورد بررسی قرار دهد.

کلمات کلیدی: قصیده، زاهد تبریزی، صنایع ادبی، صورخیال، بسامدها.

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد Soheila_moradgholi@yahoo.com

مقدمه:

با آنکه دوران صفوی، دورهٔ مساعدی برای زبان و ادب فارسی در ایران نبود، (تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵: ۴۲۲) شاعران بزرگی چون صائب، کلیم و ... ظهور کردند و شاید به خاطر شدت حضور ایشان شاعرانی چون زاهد، مجال خود نمایی نیافتند.

زاهد تبریزی شاعری صاحب سبک، اما ناشناخته، در حوزهٔ سبک هندی است که در بسیاری از قالبهای شعری هنرنمایی کرده است: قصیده، غزل، رباعی، قطعه، ماده تاریخ، مثنوی، ترجیع بند و ترکیب بند. علاوه بر این منشآت دارد پربار که بیانگر آن است که اگر وی به نثر نیز میپرداخته، جای درخشش داشت.

او، از اشراف و بزرگان بوده، مدت زیادی در اصفهان، پایتخت صفویان، حضور و رشد داشته است، از این رو، وی را زاهد اصفهانی نیز نامیده اند.

با این اوصاف، آثار وی آنچنان حائز اهمیت میباشد که پژوهشها و مطالعاتی بر آن صورت گیرد. در این مقاله تلاش شده است تا ویژگیهای سبکی زاهد تبریزی، این قصیده سرای عهد قصیده گریز، تحلیل و بررسی شود.

شعر مدحی در مسیر تاریخ معمولاً مورد بیمهری قرار میگرفته، حتی انوری که خود استاد مدح است و در باب او گفته اند:

در شعر سه کس پیمبرانند هر چند که لاتبی بعدی
اوصاف و قصیده و غزل را فردوسی و انوری و سعدی
(بهارستان: بیت ۱۰۵)

گاه تیغ انتقاد را بسوی شعر و قصیده میگیرد و خاستگاه غزل، قصیده و هجا را شهوت، حرص و غضب میداند:

دی مرا عاشقکی گفت غزل میگوی
گفتم از مدح و هجا دست بیفشاندم هم
گفت: چون؟ گفتمش آن حالت گمراهی بود
که مرا شهوت و حرص و غضبی بود به هم
(مفلس کیمافروش: ۱۲۸)

با این اوصاف از مدح و قصیده گریزی نیست. مدح از لوازم تاریخ و روزگار بوده و هست. از این رو زاهد، تلاش میکند تا قالب قصیده را با مضامین دلخواه شاه سلیمان و ممدوحان خود بیامیزد و در آن روزگار که شعر مدحی از رونق افتاده است، قصیده را مورد پسند ایشان واقع گرداند.

پیشینه تحقیق:

غزلیات دیوان زاهد تبریزی در سال ۱۳۸۹ توسط دکتر عبدالله واثق عباسی و نویسندهٔ این سطور (سهیلا مرادقلی)، تصحیح و با همکاری انتشارات دانشگاه سیستان و بلوچستان و انتشارات

مردنیز مشهد به چاپ رسیده است لیکن بر مابقی دیوان زاهد، از جمله قصاید وی، کاری صورت نگرفته است. از این لحاظ، پژوهش و تحقیق بر دیگر قوالب شعری وی، دارای اهمیت خواهد بود.

نسخ خطی دیوان زاهد تبریزی

دیوان زاهد دارای چهار نسخه خطی است لیکن در این مقاله از سه نسخه استفاده شده است، زیرا یکی از نسخ، یعنی نسخه آستان قدس، تنها شامل مثنوی سفینه النجات بوده و خارج از محدوده بحث این کوتاه سخن است.

ویژگیهای این نسخ چنین است:

۱) نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۸۶۸۵۳ به نام زاهد اصفهانی در ۱۴۰ برگ، شامل قصاید، غزلیات، رباعیات و مثنوی، قطعات، ترکیب بند و ترجیع بند، کتابت ۱۲۰۳ هجری، کاتب نامعلوم، به خط شکسته.

۲) نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۴۲۳ به نام شیخ زاهد گیلانی در ۱۴۲ برگ، شامل غزلیات، قصاید، ماده تاریخ، کتابت ۱۱۰۲ هجری، کاتب محمدصالح بن ابوتراب، به خط نستعلیق بسیار زیبا.

۳) نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره ۴۶۲۳ به نام زاهد تبریزی در ۲۰۱ برگ در اندازه ۱۸×۱۲ شامل کلیه آثار نظم و نثر شاعر از قصیده، غزل، رباعی، ماده تاریخ، قطعه، مثنوی و منشآت، کتابت قرن دوازدهم، کاتب نامعلوم، به خط شکسته.

زندگینامه:

تاریخ دقیق ولادت زاهد تبریزی در تذکره‌ها یافت نشد. در تذکره «دانشمندان آذربایجان» نیز چنین آمده است:

«ولد میرزا محسن تبریزی است که از تجار معتبر اصفهان بوده، از رجال عهد شاه عباس ثانی و شاه سلیمان است و در نزد آنها کمال عزت و اعتبار داشته و در کنار زاینده رود عمارت عالی بنا کرده و در آن جا به افاد علوم معقول و منقول اوقات خود میگذرانده و ضیافتها میداده است، دیوان مدونی دارد.» (دانشمندان آذربایجان: ۱۶۲)

زاهد، در مثنوی سفینه النجات اینگونه آورده است:

بیندیش از آخـــــرِ روزِ خویش نخواهی در او مانند از عمر بیش
گذشته است عمرت ز پنجاه و شش نه ذوق از خورش ماند و حظ از کنش

(زاهد: بیت ۱۱۷۰ و ۱۱۷۱)

با این اوصاف، از آنجاییکه تاریخ سرودن سفینه النجات ۱۱۰۲ هجری قمری است، تاریخ ولادت زاهد حدود ۱۰۴۶ در زمان پادشاهی شاه عباس بزرگ، یعنی شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲هـ) باید باشد و با توجه به ترکیب بندی که در مرثیه شاه سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۶هـ) دارد تا پس از مرگ شاه سلیمان نیز

زیسته است. وی با صائب تبریزی معاصر بوده و تقریباً بیست سال پس از صائب در قید حیات بوده است.

تخلص میرزا قاسم در اشعارش زاهد است. «میرزا قاسم ولد مرحوم میرزا محسن تبریزی، والد مشارالیه از کدخدایان معتبر تجار بود در کمال ملایمت و کوچکدلی و نهایت صلاح و پرهیزکاری. چنانچه از زکات و مال الله ذمه خود را مشغول الذمه یک دینار نگذاشت. خلف مشارالیه در تحصیل و اعتبار و پاکیزگی اوضاع بر پدر رجحان دارد؛ چرا که به جمیع امرا خود را منسوب ساخته، پیوسته به دیدن امرا می‌رود و مکرز به التماس، ایشان را ضیافت‌های غیر مکرر میکند. باغ و عمارتی در کنار زاینده رود به اتمام رسانیده، همواره در آن مکان به صحبت مشغول و در افاده علوم معقول و منقول و همیشه در بساط آن جناب ارباب کمال و اصحاب حال به استکمال افاده و استفاده اشتغال دارند. الحال، در عباس آباد بلکه در ربع مسکون یکتا گوهری است که سلک روزگار به او آراسته اهل عباس آباد را به سبب وجود خود نجابت نمودنش افتخار به جا و خاک اصفهان را به واسطه قدوم بزرگی لزومش به سایر بلاد رجحان. در هر فن وحید العصر و فرید الدهر است و زاهد تخلص دارد.» (تذکره نصرآبادی: ۱۲۱)

یادآوری این نکته لازم است که در خوشگوج ۱ ص ۲۶۹؛ سخنوران آذربایجان، ص ۳۸۱؛ الذریعه، ج ۹، ص ۳۹۹؛ فهرست کتابخانه دانشگاه تهران، ج ۱۴، ص ۳۵۵۶-۳۵۵۸، تذکره حسینی، ص ۱۳۸ تذکره عرفات العاشقین و عرصات العارفین، ص ۱۵۴۲ و تذکره ریاض الشعرا، ج ۲، ص ۹۰۳ نیز ذکر شرح حال زاهد به اختصار آمده است.

حاصل عمر شاعری زاهد تبریزی در یک دیوان، شامل قصاید، غزلیات، قطعات، رباعیات، ماده تاریخها، مثنوی سفینه النجات، ثبت و ضبط شده است. از آنجاییکه در این کوتاه سخن، بحث بر قصاید زاهد است به دیگر آثار وی نمی پردازیم.

ویژگیهای فکری شعر زاهد:

قصاید دلنشین زاهد، نشان از تسلط و اشراف او به علوم مختلف به ویژه فرهنگ قرآن و قصص انبیاء و مباحث اساطیری و تاریخی دارد. تلمیحات مورد استفاده زاهد، بیانگر آن میباشد که افکار وی متأثر از فرهنگ اسلامی است؛ و این طرز تفکر در تمامی شعر او، مسلط و حاکم است.

بر اساس برخی اشعار دیوان زاهد، گرایش وی به دربار صفویان یعنی سردمداران مذهب شیعه، بوضوح میتوان گفت وی شیعی مذهب است. زاهد، شاعری است که اغلب، مدح و ستایش خود را در مسیر دین و مذهب به کار میگیرد. ابراز ارادت وی، نسبت به مولا علی (ع) و مدح و ستایش ایشان و اولاد بزرگوارشان در جای جای قصاید زاهد دیده میشود.

از دیگر ممدوحین وی شاه سلیمان است که زاهد در اشعار خود بسیار به وی پرداخته و او را سلیمان زمان خوانده است. دوران حکومت شاه سلیمان (۱۰۷۷ - ۱۱۰۶ هـ) دورانی است که در آن زاهد

تبریزی، به شهرت و عظمت دست یافته است. تا آنجا که نصرآبادی در مقایسه زاهد با پدر شاعر و عالمش، وی را به دلیل ارتباط با شاه، برتر میداند و او را این گونه میستاید:

«خلف مشارالیه در تحصیل و اعتبار و پاکیزگی اوضاع بر پدر رجحان دارد، چرا که به جمع امرا، خود را منسوب ساخته، پیوسته به دیدن امرا می رود و مکرر به التماس، ایشان را ضیافت های غیر مکرر می کند». (تذکره نصرآبادی: ۱۲۱)

زاهد، چون شعرای دیگر، در سرودن قصاید خود، به شعر گذشتگان نیز نظر داشته است. ارادت وی به حضرت حافظ

چون دیگر شعرای سبک هندی، آشکار است.

تاثیرپذیری زاهد از حافظ تا بدان درجه است که بعضا او را به عنوان «زاهد خلوت نشین» میشناسند.

داعی شه، قاسم خلوت نشین نو چمنی سعی به طرح جمیل (زاهد، ۴۴ رو)

پی تاریخ آن خلوت نشین، سر در گریبان برد (همان، ۵۰ پ)

همچنین در اولین قصیده وی، با مطلع:

کلکم دگر ثنای علی اختیار کرد (همان، ۱ پ)

استقبالی است از قصیده سعدی با مطلع:

فضل خدای را که تواند شمار کرد (کلیات سعدی، بیت: ۷۱۱)

و نیز در باب مفاخره خود را حسان عهد و خاقانی دوران مینامد:

هر چند هستم در سخن حسان عهد خویشتن
وصفش نباشد حدّ من زانديشه والا آمده
اما مرا زبید اگر از مدح شاه دادگر
کز خود کنم بی‌تی دو سر تا خامه گویا آمده
مدحتگر خاقان منم خاقانی دوران منم
شایسته این شان منم بر غیر بیجا آمده
(زاهد: ۱۹ ر)

گویی در تلاش بوده است تا خود را به درجه ایشان برساند و البته موفق هم بوده، لیکن اینان یگانه دهرند و خرمایی بر نخیل.

ویژگیهای زبانی شعر زاهد

چاشنی مدح به همراه واژه های تراش خورده، چیرگی و ورزیدگی زاهد در هماهنگی بین قالب و محتوی تا بدان پایه است که چه به لحاظ ساختمان و شکل درونی شعر، چه به جهت زبان شیوا و رسا و واژه های بلورین و شفاف، چه از حیث تخیل و موسیقی برای انتقال عنصر عاطفه، میتوان او را در

شمار نام آوران سبک هندی قرار داد. علاوه بر آن ویژگی‌های دیگری در شعر زاهد مشاهده میشود از جمله آن، آوردن کلماتی است که به لحاظ سبک شناختی، حائز اهمیت و بسیار نزدیک به اصطلاحات زبان امروز میباشد. برخی از واژه‌های به کار رفته در شعر زاهد، در لغت نامه‌ها یافت نشد، گویی وی علاقه به ساختن واژه‌ها، بخصوص واژه‌های عربی داشته و این حکایت از تسلط وی بر زبان عربی است. جهت پرهیز از اطاله کلام به ذکر نمونه‌هایی چند اکتفا میشود:

انعطاس: عطسه کردن

باد از شمیم درگه او سوی چین برد
خون از دماغ نافه گشاید ز انعطاس
(همان، ۳پ)

بکارگیری واژگان کهن:

به کف، تیغ و کمر خنجر، به بر ترکش به پشت، اسپر
نشیند وقت گیر و دار و کز و فرّ چو بر توسن
(اسپر به جای سپر) (همان، ۲۸پ)

واژه‌های ویژه و کم کاربرد:

ز شمع مهر بود آسمان چو فانوسی
که پیش صفّه قدر جلالش اندرواست
(همان، ۳۸رو)

به مقتضای مراد تو باد دور فلک
کمین کبیشه جاه تو باد گردش جام
(همان، ۲۴رو)

تصویرسازیهای نو:

گر رواقی ز درت رخنه پذیرد بالفرض
کند از خشت مه و مهر، فلک سدّخل
(همان، ۲۲رو)

در رستن نبات ز گلشن، شعاع شمس
یوسف همی برون کشد از چه به ریسمان
(همان، ۳۰پ)

ویژگی‌های ادبی قصاید زاهد

«حکومت صفویه به شعر مدحی و درباری توجه نداشت. علاوه بر این به شعر عاشقانه و زمینی هم بهایی نمیداد و از طرف دیگر با آموزه‌های سنتی عرفانی علی القاعده در تضاد بود. از این رو توجه شاعران به امور جزئی و پند و اندرز و توصیف و بیان امور طبیعی و تبدیل موضوعات کهن به مضامین تازه و در حقیقت بازسازی اندرزها و تمثیلهای کهن در زبانی جدید معطوف شد. بیرون آمدن شعر از دربار و از بین رفتن طبقه شاعران درباری در معنای قدیمی و سنتی آن باعث شد که همه اصناف حقّ ادعای شاعری بیابند زیرا دیگر شعر و شاعری در انحصار طبقه خاصی نبود و شاعر بودن شرایط خاصی از قبیل فضل و آشنایی با ادب عرب و عجم نداشت.» (کلیات سبک شناسی: ۲۸۵)

با این حال زاهد در سرودن قصیده نیز دستی دارد. گویی با آنکه در بازار صفویان کالای مدح، چندان خریداری نداشته، زاهد از پرداختن به این قالب شعری غافل نبوده، با رنگ مذهب، مدایح خود را آراسته و به سردمداران مذهب شیعه، عرضه داشته است. این اشعار، شامل ۱۷ قصیده و در مجموع ۷۲۲ بیت، آراسته به فنون زیبای ادبی و مایه های خیال است که به ترتیب در این موضوعات سروده شده اند:

قصیده ۱ و ۲ در مدح امیرالمؤمنین علی(ع)، قصیده ۳ در مدح امام رضا(ع)، قصیده ۴ تا ۱۲ و قصیده ۱۷ در مدح شاه سلیمان، قصیده ۱۳ در مدح شاه سلیمان و وزیر، قصیده ۱۴ در مدح وزیر، قصیده ۱۵ در وصف سخن، قصیده ۱۶ در حدیث نفس.

اوزان این قصاید در بسیاری از موارد مشترک بوده و اوزانی مانوس اند:

۱ - قصیده ۱، ۲، ۴، ۷ و ۱۳: مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن بحر: مضارع مثنی اُخرب مکفوف محذوف

۲ - قصیده ۱۲، ۱۱، ۳ و ۱۴: مفاعِلن فَعَلاتِن مفاعِلن فَعَلن بحر: مجتث مثنی مخبون محذوف

۳ - قصیده ۵ و ۱۶: فاعلاتن فَعَلاتِن فَعَلن بحر: رمل مثنی مخبون محذوف

۴ - قصیده ۶ و ۱۵: مفاعِلین مفاعِلین مفاعِلین بحر: هزج مثنی سالم

۵ - قصیده ۸ و ۱۷: مفاعِلن فَعَلاتِن مفاعِلن فَع لن بحر: مجتث مثنی مخبون اصلم

۶ - قصیده ۹: مستفعلن مستفعلن مستفعلن بحر: رجز مثنی سالم

۷ - قصیده ۱۰: مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن بحر: منسرح مثنی مطوی

صورخیال در قصاید زاهد

در بلاغت سنتی کلیت اثر در شعر مورد نظر نبوده، پیوسته به تصاویر کوچک و جزئی سازنده یک شعر توجه داشته اند.

زاهد در قصاید خود تلاش میکند تا با قوت بخشیدن به صورخیال، بر جذابیت شعر مدحی بیفزاید و اینگونه هنر شاعری و برتری شعری خود را از دیگر شاعران هم دوره، به نمایش بگذارد. که البته گاهی هم موفقیت‌هایی داشته است. از این لحاظ، یعنی آمیختگی مدح به همراه صنایع ادبی، گیرایی قصاید زاهد را صد چندان کرده است؛ و این نمونه سبک در قصاید زاهد، قابل توجه و بررسی‌های زیاد می‌باشد.

باید بطور کلی مضمون و قصد اصلی قصیده را مدح محسوب داشت. (انواع ادبی: ۲۹۱)

زاهد نیز جز در دو قصیده کوتاه که به ذکر آن پرداخته خواهد شد، از قصیده، تنها برای مدح ممدوح خود، استفاده کرده است. در قصیده اول نیز زاهد به مدح امیرالمؤمنین میپردازد. از این رو باز مدح مورد نظر است، پس چون برخی قصاید ناصر خسرو نمیتواند قصیده مذهبی محسوب شود.

شعر مدحی در خدمت دربارها بوده، از این لحاظ حوزه اندیشه شاعر محدود به مدح ممدوح است و مدح، ابزاری برای رسیدن شاعر به مقصود خود، بدین دلیل معمولاً خالی از تجربه روحی و حسی است. شکل کلی قصیده چنان است که شاعر مداح پس از تغزل، با یکی دو بیت که بدان تخلص می‌گویند وارد تنه قصیده و مدح شده، در پایان شعر یا شریطه به دعا گویی ممدوح می‌پردازند. این روال مشخص، شاعر فاقد تجربه روحی و حسی را، محدود و محدودتر میکند.

به همین دلیل، با بکارگیری صور خیال و صنایع ادبی در قصاید خود، سعی در جبران این کاستی داشته است. به عنوان مثال در قصیده ۶ با مطلع:

اسیرم کرد شوخی دلفریبی چابکی پر فن زمردخط، صنوبرقد، سهی قامت، بلورین تن
(زاهد: ۱۵)

وی در روزگار سبک هندی، راه عنصری و معزی را در پیش گرفته، تلاش دارد تا با بکارگیری صنایع ادبی، بخصوص مراعات النظیر و لف و نشر، زندگی تازه‌ای به قصاید خود ببخشد. غافل از آنکه روزگار اینگونه شگردها، قرن‌ها پیش از وی به پایان رسیده است. لیکن این دسته از شاعران در اشعار غیرمدحی خود، معمولاً از این تنگناها رهایی یافته و باعث موفقیت‌هایی گشته اند. با در نظر گرفتن این نکته که در شعر مدحی، رضایت ممدوح، مورد نظر شاعر است و این رضایت، خود، سدی برای بیان عواطف، احساسات و تجربه های روحی و شخصی شاعر میشود. زاهد، در دو قصیده، دیگر اسیر ممدوح نیست و در همین دو قصیده، این کلیت و انسجام شعری که مشهود است و حاکی از تجربه های شخصی و روحی بسیار والای شاعر میباشد. یکی در قصیده ای با مطلع:

ای که بیخود شده ای، دولت دنیاچه کنی؟! تو که مستی به لب بام تماشا چه کنی؟!
(همان: ۴۷)

که مفاهیمی اخلاقی و دل انگیزی دارد و دیگری در قصیده ای با مطلع:
سخن دریاست اما در این دریاست خاموشی طلا گر هست گفتن کیمیا اماست خاموشی
(همان: ۴۷)

که رنگ عاطفه و احساس در آن موج میزند زیرا دیگر رضایت ممدوح، مد نظر وی نیست. خاموشی را میستاید، یعنی آنچه را در دل دارد بر زبان میراند.

بطور کلی، زاهد، چون بسیاری از قصیده سرایان دیگر، اسیر محدودیتهایی در سرودن قصیده گشته، لیکن در بسیاری از موارد، با نشان دادن تواناییهای خود در استفاده و بکارگیری درست از صنایع ادبی، به همراه موسیقی آهنگین، توانسته جبران زیادی بر این ضعف و کاستی داشته باشد. قصاید ۶، ۷، ۱۱، ۱۲، ۱۵ و ۱۶ گواه بر این مدعا میباشد.

آنچه بارز و مسلم است این است که زاهد شاعر سبک هندی است. سبکی که در آن «چندان به بدیع و بیان توجه نمیشود. البته تشبیه، اساس سبک هندی است اما از دیگر امور بدیعی و بیانی جز به

صورت طبیعی و تصادفی خبری نیست. زیرا شعر سبک هندی، شعر مضامین اعجاب انگیز و ایجاد رابطه های غریب است و بر طبق نظریه خبر (Information) که شعر را خبری بزرگ میداند، این گونه اشعار جهت جلب توجه احتیاجی به پیرایه‌های ادبی ندارند، چنانکه حماسه همچنین بود و شاعرانی چون فردوسی چندان به سراغ آرایه های ادبی نرفتند (هرچند مقتضای آن دوره هم چنین بود). صائب که علاوه بر مقام شامخ شاعری تئوریسین سبک هندی نیز هست میگوید:

در حسن بی تکلف معنی نظاره کن از ره مروبّه خال و خط استعاره ها»
(سبک شناسی شعر: ۲۹۹)

با اینحال در شعر زاهد، خیال پردازی، تشبیه، استعاره، جناس، ایهام، مراعات النظیر، ارسال المثل، پارادوکس (متناقض نما) و بویژه مضامین نو و بدیع به شکل مطلوب و بجا دیده میشود. با توجه به تراکم صنایع ادبی در برخی اشعار به نظر میرسد که وی شاعری را تنها به منظور بکاربردن صنایع ادبی خاص سروده است. بعنوان مثال، خود در آخرین بیت یکی از قصایدی که در مدح شاه سلیمان سروده، چنین میگوید:

ازین اعجوبه لف و نشر و صنع و سجع من گردد دماغت خوش، دلت شاد و لب خندان، برت گلشن
(زاهد: ۱۵)

و آن شاهدهی است بر این مدعا، ۴۱ بیت مملو از لف و نشر و صناعات دیگر ادبی که همانگونه که پیش از این گفته شد با کمک صناعات ادبی - که البته رسمی است منسوخ - سعی در جلب رضایت ممدوح دارد. هرچند که شاعر خود را در واقع عارف و زاهد دانسته بطور پوشیده سرودن قصیده مدحی و در کل، شاعری را پیشه اصلی خود نمیداند.

مدح شه گر نه مرا بر سر گفتار آرد من کجا مرتبه شاعری و شعر و غزل
(همان: ۱۸ پ)

زاهد در بسیاری از موارد، در تصویرسازیها بسیار موفق بوده و تصاویری زیبا چون تابلوی نقاشی گویا و زیبا خلق کرده است نمونه هایی از این تصاویر آورده میشود تا هنر تصویرسازی زاهد آشکار گردد، سپس برخی عناصر سازنده تصاویر زاهد را بررسی میکنیم:

دلم به کوی تو زانگونه شادمان آید که طایری ز قفس سوی آشیان آید
فزون ز برگ خزان بر زمین بریزد دل چو آفتاب تو در خانه کمان آید
که طایری ز قفس سوی آشیان آید اگر به خواب من آن شاخ ارغوان آید...
(همان: ۷ پ)

بر هر دو دوش کرده حمایل دو طره را مالیده ساعدی ید بیضا نموده صبح
بر طرف شده تعبیه زیننده ابلقی رعنا نماتر از گل سر جوش نو بهار

تانا ف چاک کرده گریبان جامه را دامن ز هر طرف به میان کرده استوار...
(همان: ۸پ)

بررسی عناصر صور خیال در قصاید زاهد

عناصر تشکیل دهنده خیال، همان مباحث اصلی و گسترده در زمینه چهار بحث مجاز، استعاره، تشبیه و کنایه و دگرگونیها و شاخه های هر کدام است. علاوه بر این موارد، اغراق و ایهام نیز در صور خیال شاعران جایگاهی قابل توجه دارد. برخی صنایع ادبی دیگر چون: حسن تخلص، استطراد، التفات و تجاهل العارف را داخل در این مقوله میدانند. (صورخیال در شعر فارسی: ۱۲۵) لیکن در این بحث، به بررسی عناصری چون: تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، اغراق و ایهام پرداخته، اشاره ای هم به کاربرد دیگر آرایه های ادبی در قصاید زاهد خواهیم نمود.

تشبیه

تشبیه عنصر اصلی صور خیال در سبک هندی است و در عین حال یکی از پرکاربردترین این عناصر که به نحوی پایه و مایه استعاره نیز محسوب میگردد. زاهد در ۱۷ قصیده و مجموعاً ۷۲۵ بیت، حدود ۲۲۳ تشبیه به کار برده است.

تشبیه حسی به حسی:

«تشبیه حسی به حسی، در ادبیات کهن و مخصوصاً در سبک خراسانی رایج بود.» (بیان و معانی: ۳۷) لیکن در آثار زاهد نیز نمونه های فراوانی دارد. از این بین نمونه هایی آورده میشود:
کلکم دگر ثنای علی اختیار کرد مانند نخل طور تجلی بهار کرد
(زاهد: ۲ر)

کلک مانند نخل طور. کلک: مشبه مفرد حسی. نخل طور: مشبه به مقید حسی. وجه شبه: تجلی کردن بهار.

زهی شرافت مرقد که همچو شمع خموش هر ابکمی که درو رفت با زبان آید
(همان: ۶ر)

تشبیه حسی به عقلی:

کنون خوش است که دست دعا بلند کنی که راست تیر دعاهات بر نشان آید
(همان: ۷پ)

تشبیه بلیغ اضافه: تیر دعا

تشبیه عقلی به حسی:

مراد همچو تویی چیست پیش همت او که قطره ای به محیطی کجا گران آید
(همان: ۷پ)

مشبه عقلی مفرد: مراد. مشبه به حسی مرکب: مصرع دوم. وجه شبه: گران نبودن.

تشبیه بلیغ غیراضافی با مشبه عقلی مفرد: همت و مشبه به حسی مفرد: محیط.
تشبیه عقلی به عقلی:

شد ظلم از زمانه چو بدخواه بر طرف
چون فیض کردگار که عالم پر است ازین
پر شد جهان به عهدش از عدل این چنین
پر شد ز عدل همچو هواخواه او جهان...
چون شبه کردگار که نبود نشان ازان
ظلم از زمین به دورش گم گشت آن چنان
(همان: ۱۶)

مشبه عقلی مفرد: عدل. مشبه به عقلی مرکب: فیض کردگار که عالم ازین پر است.
مشبه عقلی مفرد: ظلم. مشبه به عقلی مرکب: شبه کردگار که نشان ازان نبود.
تشبیه مرکب:

در قصاید زاهد به طور تقریبی تعداد تشبیهات مرکب از دیگر انواع تشبیه بیشتر است. این خود
شاهدی است بر توانایی وی در خلق تصاویر. جهت پرهیز از اطاله کلام یک نمونه آورده می شود:
بندد چو ترکش بر کمر بر مرکب فیروز فر
خورشید آید در نظر کز کوه بالا آمده
آید چو در بحر کمان در قوس گردد خور عیان
بر خاک چون برگ خزان سرهای اعدا آمده
(زاهد: ۱۸)

تشبیه مضمَر:
که از رشک لب و رخسار و چشم و عارضش در خون
نشسته لعل و یاقوت و شراب و لاله تا گردن
(همان: ۱۳)

تشبیه مضمَر تفضیل: لب برتر از لعل. رخسار برتر از یاقوت. چشم مست کننده تر از شراب. عارض
برتر از لاله.

تشبیه تسویه:
به لب تبسم ریز و به دل شرر انگیز
چو برق که آفت کشت مجاوران آید
(همان: ۷)

تشبیه تسویه مرکب است که مشبه مرکب، تب و لرز + مصرع اول و مشبه به حسی مرکب، مصرع دوم
میباشد.

تشبیه تفضیل: سحابی
شمشیر آبگونه الماس فعل او
الماس کس ندیده که یاقوت ازو چکد
یاقوت بار برق است خون فشان
کس آب را ندیده ازو جوی خون روان
(همان: ۱۶)

مشبه حسی مفرد: شمشیر، مشبه به حسی مرکب: الماسی که از او یاقوت چکد و نیز آب که از جوی
خون روان گردد.

تشبیه جمع:

می در بلور جام چو خورشید تابناک
یا آتشی فتاده به قندیل صبحدم
کز پرده سحاب شود صبح آشکار
کز وی بسوخت طاقت رندان توبه کار

یا غنچه ز نرگس نشکفته در چمن
اشک کباب ققنس در جام کرده بود کز پشت
ببرگ ز روی آن گشته آسکار
یا آبروی خون سمندر برد به کار
(همان: ۸پ)

ابیات فوق همگی مشبه به هایی برای می در بلور جام بوده، تشبیه جمع مرکب است:

مشبه: می در بلور جام

مشبه به: خورشید تابناک کز پرده سحاب شود صبح آشکار.

مشبه به: آتشی فتاده به قندیل صبحدم کز وی بسوخت طاقت رندان توبه کار.

مشبه به: اشک کباب ققنس در جام کرده بود.

مشبه به: آبروی خون سمندر برد به کار.

تشبیه بلیغ: پرده سحاب. قندیل صبح دم.

تشبیه ملفوف:

به روی و بوی و موی و چشم جادو میتوان گفتن
گل سرخ و بهار و مشک و آهوی شکار افکن
(همان: ۱۳پ)

تشبیه مفروق:

بزمش چو چرخ چارمین شه همچو خور بالانشین
ر دور شه خدمت گزین همچون ثریا آمده
(همان: ۱۸ر)

استعاره:

استعاره مکنیه:

گل بر سریر باغ کله گوشه برشکست
دیهمیم کج نهاد به گلزار ضیمران
(زاهد: ۱۴ر)

استعاره مکنیه: گل. استعاره مکنیه: ضیمران.

استعاره مصرحه:

یک دست شیشه ز مذاب عقیق زرد
در دیگری ایباغ بلورین زر نگار
(همان: ۸ر)

استعاره مصرحه مجرده: مذاب عقیق زرد.

کان دُر و عقیق شد از لاله و سمن
آراست باز جوهری باغ خوش دکان
(همان: ۱۴ر)

استعاره مصرحه مطلقه : جوهری استعاره از طبیعت.

استعاره مصرحه مرشحه: دکان استعاره از باغ
ایهام:

کردم به عرضش تر زبان بی بیش و کم حرفی ازان
ایهام در واژه سودا.

ایهام ترجمه:

آید چو در بحر کمان در قوس گردد خور عیان
کمان، قوس.

ایهام تناسب:

کمتر غلامم شاه را در خور ندارم ماه را
خور(شایسته)، ماه.

ایهام تضاد:

چون بکشد از غلاف تیغ به بحر مصاف راست
(حقیقتاً)، کج

اغراق و مبالغه:

قصیده، قالبی حماسی است زیرا «ژرف ساخت آن، ژرف ساختی حماسی است و مدح ممدوح در حقیقت همان ستایش خدازادگان اعصار اساطیری است که نشانه‌های آن مخصوصاً در اغراق‌های قصیده و در دعای تأیید به خوبی مشهود است.» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۹۳) زاهد برای عظمت بخشیدن به ممدوح، در جای جای قصاید خود از اغراق بهره برده است. نمونه‌هایی از این بهره‌وری‌ها، چنین است:

گفتا به آن رخی که شود از نگه نشان
گفتا به آن لیبی که ز دیدن شود فگار
(زاهد: ۹ر)

رخ ممدوح آن چنان لطیف است که بر اثر نگاه کردن بر آن نشان می‌افتد. و نیز فگار شدن لب به وسیله‌ی دیدن.

زان کف ابر آشنا بر همه خلق خدا
رفعت جاه ترا وسعت گاه ترا
منطقه آسمان گشته گسسته عنان
شد ز هجوم شهان تنگ بر استادگان
از سر خوانت نمک خورده سماک و سمک
بر چمن لاله زار باد نکردی گذار
بخشش بی ابتدا ریزش بی انتهاست
عرض سپاه ترا طول امل نارساست
جاه تو اش در میان تا که بگنجید راست
ساحت گردون نشان گر چه دو عالم فضاست
بالش گرد فلک بزم ترا متکاست
تا تو ندادیش بار شحنة حفظت گواست
(همان: ۲۰ر)

کنایه:

کسری اگر به خواب بدیدی عدالتش زنجیر را گشودی و بستی همی دگان
(همان: ۱۵ پ).

بستن دکان: از رونق افتادن.

باده به صوت و عمل می بسرآید غزل ابر به رقص الجمل از خدی رعد خاست
شاهد گل خنده روست غنچه نگنجد به پوست این قدح و آن سیوست ساقی و مطرب کجاست
(همان: ۱۹ پ)

غزل سرودن کنایه از صدای ریزش باده از صراحی. به پوست نگنجیدن کنایه از شادی فراوان.
مجاز:

زاهد تبریزی، در قصاید چندان به مجاز نپرداخته است. شاید دلیل عمده آن، دلایل مذکور در باب
مجاز باشد. با این حال مواردی در قصاید وی مشاهده شده، که نمونه های آن چنین است:
گر از عصای موسوی این چوب خشک نیست این معجز از کدام شرف آشکار کرد
(زاهد: ۱ پ)

مجاز به علاقه ماکان: چوب خشک (قلم)

آنجا که ذوالفقار تو بنمود شکل لا در دم ز زخم صورت الانگار کرد
(همان: ۲ پ)

مجاز: علاقه عموم و خصوص (ذکر خاص و اراده عام): ذوالفقار (شمشیر)

یک دست شیشه ز مذاب عقیق زرد در دیگری ایباغ بلورین زر نگار
(همان: ۸ پ)

مجاز به علاقه جنسیت: جام شیشه ای

دیگر آرایه های ادبی

در این مقال، بحث بر عناصر صور خیال است. از این لحاظ به دیگر آرایه های ادبی نپرداخته ایم. با
این حال برای نشان دادن قدرت شاعری زاهد، در بکار بردن آرایه های ادبی شواهدی ذکر می‌گردد.
تلمیح:

کلکم دگر ثنای علی اختیار کرد مانند نخل طور تجلی بهار کرد
(همان: ۱ پ)

اشاره به داستان حضرت موسی و کوه طور.

شه سریر ولایت علی موسی قدر که چوب موسویش چوب پاسبان آید
(همان: ۶ پ)

اشاره به داستان حضرت موسی (ع) و عصای ایشان.

- شاهها من و مدیح تو ماند به آن که مور
تلمیح به داستان حضرت سلیمان.
محیط زاویه بسته به دوش گاو زمین
اشاره به باور پیشینیان.
عنان عقل ز کف داده ای و می تازی
عنان اشاره به حدیث معروف پیامبر اکرم (ص): الفقر فخری.
مرا مکن ز بهشت عنایت محروم
روا مدار بر آتش که خشک هیزم ماست
اشاره به آیه ۲۴ سوره مبارکه بقره: وقودها الناس و الحجاره
مراعات النظیر:
از مطبخ تورفت بخاری که سوی چرخ
گردید ابر رحمت و نعمت نثار کرد
مطبخ، بخار، چرخ، ابر و نیز رحمت، نعمت، نثار
(همان: ۱۶ پ)
- تیغش هلال خون چکان باشد کف شاه آسمان
مشرق غلاف تیغدان مغرب سپرها آمده
تیغ، غلاف، سپر و نیز هلال، آسمان، مشرق، مغرب.
(همان: ۲۰ پ)
- تضاد:
منطقه هفت رنگ قوس قزح بسته تنگ
چپ و راست
جرات عرضش گران طاقت اخفا زیان
عرض، اخفا
پارادوکسی:
معاندان ترا گر به فرض نعره زنند
ز حفظ شکوه زبانم چو شمع سوخت ببین
دگر بگویم از این دوست دشمنان سخنی
آواز مردگان. نطق من به خموشی. دوست دشمنان.
(همان: ۲۱ پ)
- پای ملخ برد به سلیمان به ارمغان
(همان: ۱۶ پ)
- به صحن صفحه دیوانش آسمان سقااست
(همان: ۲۰ پ)
- تفاخرت به چه باشد که فخر در تقواست
(همان: ۲۰ پ)
- روا مدار بر آتش که خشک هیزم ماست
(همان: ۲۱ پ)
- اشاره به آیه ۲۴ سوره مبارکه بقره: وقودها الناس و الحجاره
مراعات النظیر:
از مطبخ تورفت بخاری که سوی چرخ
گردید ابر رحمت و نعمت نثار کرد
مطبخ، بخار، چرخ، ابر و نیز رحمت، نعمت، نثار
تیغش هلال خون چکان باشد کف شاه آسمان
مشرق غلاف تیغدان مغرب سپرها آمده
تیغ، غلاف، سپر و نیز هلال، آسمان، مشرق، مغرب.
تضاد:
منطقه هفت رنگ قوس قزح بسته تنگ
چپ و راست
جرات عرضش گران طاقت اخفا زیان
عرض، اخفا
پارادوکسی:
معاندان ترا گر به فرض نعره زنند
ز حفظ شکوه زبانم چو شمع سوخت ببین
دگر بگویم از این دوست دشمنان سخنی
آواز مردگان. نطق من به خموشی. دوست دشمنان.
(همان: ۲۱ پ)

اسلوب معادله:

چنان که گل را از باغ باغبان چیند
واج آرایی:
برو به پشت بخواب و ز غصه ایمن باش
به هر که هر چه بد آید ز دوستان آید
(همان: ۷ر)
مراد هر دو سرا بر درت دوان آید
(همان: ۷پ)

واج های «ر، د» در مصرع دوم.

جناس:

آیان و نغز و بذله سرای و حریف حرف
حریف حرف
آنکه ز سهمش به کین جان عدو وهمگین
تخت و بخت
شوخ و مزاح پیشه و عمّاز و خرده کار
(همان: ۸ر)
تخت ز بختش مکین ملک ز کلکش به پاست
(همان: ۲۰ر)

متتابع:

نگاه از چشم و چشم از خط و خط از خال او داد
چو دست از شخص و شخص از دام و دام از دانه دل بردن
(همان: ۱۳پ)

تنسیق الصفات:

شه دوران، مه کنعان، سر شاهان دل احسان
شهنشاهی، فلک جاهی، ملک قدری، مهین بدری
معین دین، بصیر حق، غیاث جان، مغیث تن
(همان: ۱۴ر)
که شبه او نیاید در خیال و عقل و وهم و ظن
(همان: ۱۴ر)

استتباع:

دیگر به یمن مقدم نوروز گلستان
همچون جهان ز عدل شهنشاه شد جوان
(همان: ۱۴ر)

در ضمن وصف جوان شدن جهان بواسطه نوروز، عدل گستری شهنشاه را نیز مدح کرده است.

استخدام:

زهی شرافت مرقد که همچو شمع خموش
هر ابکمی که درو رفت یا زبان آید
(همان: ۶ر)
دامن روز فراخ آید چون دامن شاه
شب شود چون کمر غنچه لبان، تنگ محل
(همان: ۱۰پ)
ز ریش کف جودت، دل جهان خرم
بدان صفت که چمن در بهار از باران
(همان: ۲۳پ)

حسن تعلیل:

از بهر آن که بار ولای ترا کشند
تقدیر هفت بختی گردون، قطار کرد
(همان: ۲)

هر صبح اگر نه بوسه به خاک درش زدی
خورشید در زمانه نمیگشت روشناس
(همان: ۴)

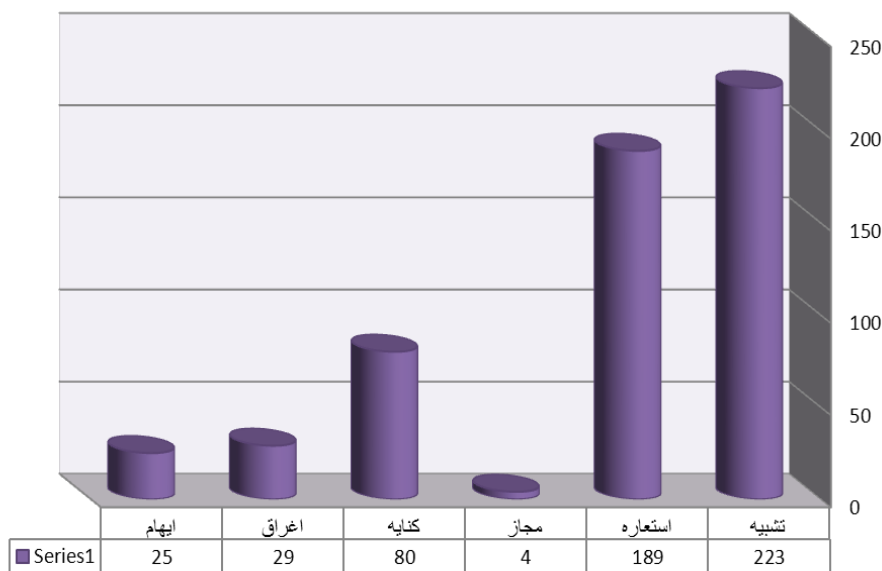
خورشید یک سواره گر از لشکر تو نیست
روز و شب از چه روی همی کشد عنان؟
(همان: ۱۶ پ)

نتیجه‌گیری

با در نظر داشتن اختلاف نظرها در مرز بندی عناصر صور خیال و دشواری تمایز برخی از این عناصر، در هفده قصیده زاهد تبریزی (در مجموع ۷۲۵ بیت) آمار این عناصر بکار رفته را میتوان در جدول زیر به نمایش گذاشت:

عناصر صور خیال	تعداد بیت	عناصر صور خیال	تعداد بیت
تشبیه	۲۲۳	کنایه	۸۰
استعاره	۱۸۹	اغراق	۲۹
مجاز	۴	ایهام	۲۵

با ترسیم نمودار جدول فوق، تحلیل آمار بدست آمده، آسانتر و روشنتر خواهد بود. لذا نمودار ستونی، تعداد ابیاتی که عناصر صور خیال در آن بکار رفته، چنین است:



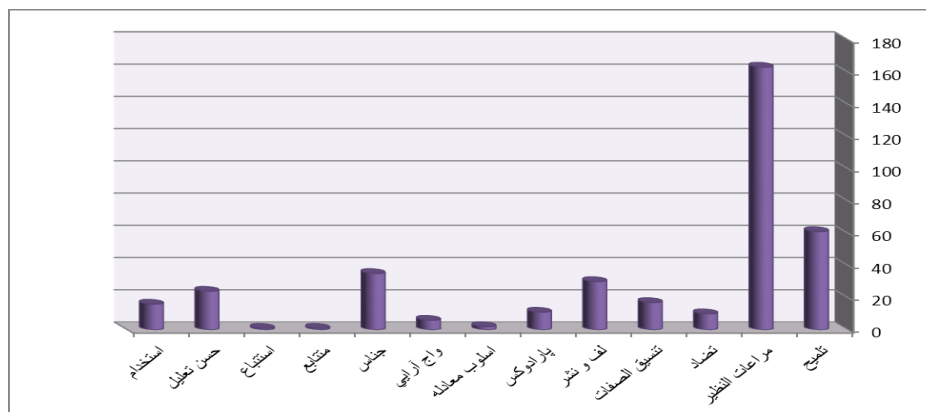
با توجه به جدول و نمودار بالا و صرف نظر از مواردی که چند عنصر همزمان در یک بیت مشاهده میشود، میتوان گفت از مجموع ۷۲۵ بیت کل قصاید زاهد تبریزی، ۵۵۰ بیت، یعنی حدود ۷۵ درصد کل ابیات، در بردارنده عناصر صور خیال (تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، اغراق و ایهام) است. این درصد نشانگر توجه، تلاش و قدرت زاهد تبریزی در خلق تصاویر صور خیال در قصیده، آن هم در دوران سبک هندی است که چندان به بدیع و بیان توجه نمیشود.

در نمودار فوق، تشبیه بیشترین تعداد بیت را به خود اختصاص داده است که البته در بین شاعران سبک هندی امری متداول و اساس این سبک است در سبک هندی دیگر صنایع ادبی چندان مورد توجه نیستند. با آنکه شاعر سبک هندی، شاعر مضامین اعجاب انگیز و ایجاد رابطه های غریب است و میتوان گفت از این لحاظ زاهد، شباهتی به شاعران سوررئالیستی دارد. لیکن با توجه به علاقه شاعر در بکار گیری صور خیال و بسیاری از صنایع ادبی، به نظر میرسد، وی بیشتر میکوشد تا تصویرهای زیبا خلق کند؛ تا در پی ابداع مضامین نو باشد. لذا با این دید، شاید کار زاهد شباهتی به دیدگاه منوچهری دامغانی و شاعران سمبولیسم دیگر باشد.

بسامد برخی از صنایع ادبی مورد توجه زاهد تبریزی به شرح زیر است:

تعداد بیت	صنایع ادبی	تعداد بیت	صنایع ادبی
۲	اسلوب معادله	۶۱	تلمیح
۶	واج آرایی	۱۶۳	مراعات النظیر
۳۵	جناس	۱۰	تضاد
۱	متتابع	۱۷	تنسیق الصفات
۱	استتباع	۳۰	لف و نشر
۲۴	حسن تعلیل	۱۱	پارادوکس
		۱۶	استخدام

نمودار جدول فوق، چنین است:



از این پژوهش و آمار و ارقام فوق، چنین نتیجه گرفته میشود که زاهد تبریزی، در عهده‌ی که قصیده و شعر مدحی هیچ رونقی نداشت، همچنین با وجود بی‌مهریهای پیروان سبک هندی نسبت به صنایع ادبی، وی، با تلاش در بکارگیری صورخیال و استفاده از آرایه‌های ادبی درست و بجا، گرمی دلنشینی به بازار سرد قصیده‌سرایي بخشیده است. قصاید دلنشین او، نشان از تسلط و اشراف او به علوم مختلف، بویژه فرهنگ قرآن و قصص انبیاء و مباحث اساطیری و تاریخی دارد. چیرگی و ورزیدگی زاهد در هماهنگی بین قالب و محتوی تا بدان پایه است که چه بلحاظ ساختمان و شکل درونی شعر، چه بجهت زبان شیوا و رسا، چه از حیث تخیل و موسیقی برای انتقال عنصر عاطفه، میتوان او را در ردیف نام‌آوران و سرآمدان سبک هندی قرار داد.

کتابنامه

۱. دانشمندان آذربایجان، تربیت، محمدعلی، مطبوعه مجلس، چاپ اول، طهران، ۱۳۱۴.
۲. بهارستان، جامی، مولانا عبدالرحمن، به تصحیح دکتر اسماعیل حاکمی، انتشارات اطلاعات، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۱.
۳. دیوان حافظ، حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد، به تصحیح و حواشی علامه قزوینی و دکتر قاسم غنی، نشر آروین، چاپ دوم، ۱۳۷۳.
۴. فرهنگ سخنوران، خیام‌پور، عبدالرسول، چاپ خانه شرکت سهامی چاپ کتاب آذربایجان، ۱۳۴۰.
۵. فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، دانش پژوه، محمدتقی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
۶. سخنوران آذربایجان، دولت‌آبادی، عزیز، انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، چاپ اول، تبریز، ۱۳۵۵.
۷. لغتنامه، دهخدا، علی‌اکبر، انتشارات روزنه، چاپ اول دوره جدید، ۱۳۷۵.
۸. دیوان زاهد اصفهانی، زاهد اصفهانی (تبریزی)، میرزا قاسم، نسخه خطی شماره ۸۶۸۵۳، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۲۰۳.
۹. دیوان اشعار و کلیات آثار زاهد تبریزی، زاهد تبریزی، میرزا قاسم، نسخه خطی شماره ۴۶۲۳، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، قرن ۱۲.

۱۰. دیوان شیخ زاهد گیلانی، _____، نسخه خطی شماره ۱۴۲۳، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۱۰۲.
۱۱. دیوان غزلیات میرزا قاسم تبریزی، _____، تصحیح دکتر عبدالله واثق عباسی و سهیلا مرادقلی، دانشگاه سیستان و بلوچستان با همکاری انتشارات مرنديز مشهد، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۱۲. کلیات سعدی، سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله، به اهتمام محمدعلی فروغی، انتشارات امیر کبیر، چاپ نهم، تهران، ۱۳۷۲.
۱۳. صورخیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمدرضا، انتشارات آگاه، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۰.
۱۴. مفلس کیمیا فروش، _____، انتشارات سخن، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۸۹.
۱۵. آشنایی با عروض و قافیه، شمیسا، سیروس، انتشارات فردوس، چاپ دهم، تهران، ۱۳۷۳.
۱۶. بیان و معانی، _____، نشر میترا، چاپ سوم از ویراست دوم، تهران، ۱۳۹۰.
۱۷. سبک‌شناسی شعر، _____، انتشارات فردوس، چاپ نهم، تهران، ۱۳۸۲.
۱۸. کلیات سبک‌شناسی، _____، نشر میترا، چاپ سوم از ویرایش دوم، تهران، ۱۳۸۴.
۱۹. کلیات صائب تبریزی، صائب تبریزی، میرزا محمد، با مقدمه و شرح حال شاعر از محمد عباسی، نشر طلوع، چاپ پنجم، ۱۳۶۸.
۲۰. تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، صفا، ذبیح الله، انتشارات فردوسی، چاپ دهم، تهران، ۱۳۷۸.
۲۱. بلاغت تصویر، فتوحی، محمود، انتشارات سخن، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۹.
۲۲. تذکره نصرآبادی، نصرآبادی، میرزا محمد، تصحیح وحید دستگردی، کتاب فروشی فروغی، تهران، ۱۳۵۲.
۲۳. تذکره ریاض الشعراء، واله داغستانی، علی، مقدمه تصحیح و تحقیق سید محسن ناجی نصرآبادی، چاپ اول، تهران، اساطیر.

Archi